

کثرت مبنا، تکثر معنا؛

تحلیل روش شناختی اختلاف در تفسیر «الصلاة الوسطی»

میثم شعیب^۱ و خاطره شاهین فرد^۲ و رضا ملازاده یامچی^۳

چکیده

فرمان قرآنی به محافظت بر «الصلاة الوسطی» (بقره: ۲۳۸)، به رغم وضوح متن، به دلیل ابهام در مصداق، یکی از پدیده‌های مناقشات فقهی-تفسیری را رقم زده است. پژوهش‌های پیشین عمدتاً «مصداق محور» بوده و به دنبال ترجیح یک قول از میان انبوه اقوال مطرح شده هستند. این مقاله با رویکردی نوین و با روش «کالبدشکافی و تحلیل تطبیقی مناهج استنباط»، به این پرسش بنیادین پاسخ می‌دهد که ریشه این تنوع تفسیری در چیست؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که اختلاف، محصول چهار مسلک استنباطی متمایز است: ۱) مسلک نقلی، که در آن نزاع بر سر تقدم «نص تفسیری امام معصوم» (روایت زراره) بر «نص تاریخی نبوی» (حدیث یوم الاحزاب) متمرکز است؛ ۲) مسلک عقلی، که با تغییر «چارچوب مرجع» (از مرکزیت زمانی تا تعادل عددی)، به نتایج متفاوتی می‌رسد؛ ۳) مسلک حکمی، که ابهام در آیه را استراتژی‌ای تربیتی برای اهتمام به تمام نمازها می‌داند؛ و ۴) مسلک تأویلی، که از ظاهر فقهی عبور کرده و آیه را بر حقایق نظام امامت تطبیق می‌دهد. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که اختلاف در مسئله «الصلاة الوسطی»، نه یک تعارض ساده در فروع، بلکه تجلی تکثر در مبانی و روش‌شناسی مواجهه با متن مقدس است.

کلیدواژه‌ها: الصلاة الوسطی، تفسیر آیه ۲۳۸ بقره، مناهج استنباط، اختلاف تفسیری، فقه القرآن.

۱. دانش‌آموخته دکتری، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: @gmail.com/m.shoab
۲. گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد، شهرکرد، ایران. رایانامه: shahinfard@iau.ac.ir
۳. پژوهشگر پس‌دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

فرمان قرآنی «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ» (بقره: ۲۳۸)، بیش از آنکه یک دستور فقهی صریح باشد، یک معمای تفسیری است که به یکی از پردامنه‌ترین و پایدارترین مناقشات فکری در تاریخ اسلام دامن زده است. وضوح ظاهری این دستور، با ابهام در مصداق واژه کلیدی «الْوُسْطَىٰ»، به چالشی دیرپا بدل گشته که ذهن برجسته‌ترین مفسران و فقهای فریقین را به خود مشغول داشته است. ساختار بلاغی آیه که با عطف خاص بر عام، اهمیتی ویژه برای «صلاة الوسطی» قائل شده (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۷؛ فاضل کاظمی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۱)، خود انگیزه اصلی این تکاپوی علمی برای کشف مصداق آن بوده است. این تکرر آراء به حدی است که نه تنها مذاهب اسلامی، بلکه فقهای طراز اول در درون یک مذهب نیز در تعیین مصداق آن به اقوال متعارضی رسیده‌اند؛ از صلوات ظهر و عصر که کانون اصلی نزاع است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۲۱-۲۲)، تا نماز صبح، مغرب و حتی عشاء، هر یک در منظومه تفاسیر، قائلی برای خود یافته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۵۹۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۸۳). این پدیده معرفتی، ما را از پرسش سنتی «مصداق صلاة الوسطی چیست؟» به پرسشی بنیادین‌تر و روش‌شناختی‌تر رهنمون می‌سازد: چگونه و بر اساس کدام منطق‌های استنباطی متعارض، این تنوع تفسیری از یک متن واحد سرچشمه گرفته است؟

این سنت پژوهشی ریشه‌دار، که می‌توان آن را رویکرد «مصداق‌محور» و «ترجیحی» نامید، در سراسر تاریخ تفکر اسلامی، از تفاسیر روایی تا جامع‌ترین کتب فقه استدلالی، جریان داشته است. غایت اصلی در این رویکرد، نه تحلیل خود اختلاف، بلکه حل آن از طریق اثبات رجحان یک قول بر سایر اقوال است. ردپای این شیوه را می‌توان از جامع‌ترین کتب تفسیری چون جامع البیان طبری (۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۵۲) که به گردآوری انبوه روایات هر قول اهتمام ورزیده، تا کتب احکام القرآن چون اثر جصاص (۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۵۵) که استدلال‌های فقهی هر دیدگاه را سامان داده‌اند، به وضوح مشاهده کرد. اوج این رویکرد در مناظره فقهی بزرگان امامیه تجلی می‌یابد؛ نقطه کانونی این نزاع، تقابل دیدگاه شیخ طوسی در الخلاف که با ادعای اجماع، نماز ظهر را مصداق آیه می‌داند، با رأی سید مرتضی در رسائل اوست که با استناد به اجماعی دیگر، بر نماز عصر پای می‌فشارد (به نقل از علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۲). فقهای متأخر چون محقق حلی در المعبر (۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۲) و علامه حلی در آثاری چون مختلف الشیعة (۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۲) و منتهی المطلب (۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۵۷)، این میراث را با موازنه دقیق میان ادله متعارض به کمال رساندند. غایت استدلالی این سنت در اثری چون جواهر الکلام به اوج می‌رسد؛ جایی که صاحب جواهر با چیرگی تمام، ادله اقوال را بررسی کرده اما در نهایت، چارچوب بحث را در همان مدار «تعیین مصداق برتر» حفظ می‌کند (۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۱۳). بدین ترتیب، با وجود غنای کم‌نظیر این مباحث، جای خالی یک پژوهش مستقل که مشخصاً به کالبدشکافی «روش‌شناختی» این اختلاف بپردازد،

همچنان محسوس است. شکاف موجود، فقدان یک تحلیل مبنایی است که نشان دهد چگونه تفاوت در «مسلك استنباط» به ناچار به نتایج فقهی متفاوتی منتهی می‌شود.

این مقاله با هدف پر کردن همین شکاف، این مدعا را مطرح و اثبات می‌کند: اختلاف بر سر «صلاة الوسطی»، نه یک تعارض ساده در فروع، بلکه تجلی تکثر در مبانی و روش‌شناسی مواجهه با متن مقدس است. بر این اساس، پژوهش حاضر ساختار خود را نه بر اساس اقوال، بلکه بر پایه «مسالك استنباطی» سامان می‌دهد. این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی و با اتکای انحصاری به مجموعه متون منبع، در پی آن است تا نشان دهد که هر یک از اقوال مطرح، محصول یک معماری فکری منسجم اما متمایز است. در گام نخست، مسلك نقلی مورد واکاوی قرار می‌گیرد تا نشان داده شود چگونه تفاوت در سلسله‌مراتب حجیت نصوص (اعم از نصّ تفسیری امام معصوم، نصّ تاریخی پیامبر اکرم و اختلاف قرائات) به نتایج متفاوتی انجامیده است. در گام دوم، مسلك عقلی و استظهاری تحلیل می‌شود تا الگوهای مختلف مفهوم‌پردازی «وسط» بر اساس اعتبارات کمی و کیفی روشن گردد. سپس، مسلك غایت‌شناسانه و حکمی بررسی خواهد شد که نفس ابهام در آیه را دارای کارکردی تربیتی می‌داند. در نهایت، به مسلك تأویلی و باطنی به عنوان یکی از ابعاد منحصر به فرد تفسیر امامیه پرداخته خواهد شد. از رهگذر این تحلیل جامع، امید است نقشه‌ای از منظومه فکری حاکم بر این مسئله پیچیده ترسیم شده و ماهیت اختلاف فقهی در این باب، از تعارض در نتیجه به تفاوت در مبانی، بازتعریف گردد.

۲. مسلك نخست: بنیادهای نقلی؛ نبرد نصوص در میدان تفسیر

نخستین و بنیادی‌ترین رویکرد در مواجهه با ابهام آیه شریفه، «مسلك نقلی» است که پاسخ را نه در اعتبارات عقلی، بلکه در استنتاج مستقیم از ظواهر کتاب و سنت جستجو می‌کند. در این عرصه، مجتهد با سه دسته از ادله روبرو است که هر یک منطق استنباطی خاص خود را به همراه دارد و کانون اصلی مناقشات فقهی را شکل داده‌اند: نخست، نصوص تفسیری مستقیم که از ائمه اهل بیت (ع) در مقام تبیین صریح مراد آیه وارد شده‌اند؛ دوم، نصوص تاریخی-موقعتی که گزارشی از کلام پیامبر اکرم (ص) در یک بستر خاص هستند و دلالت آن‌ها بر تفسیر، نیازمند تحلیل است؛ و سوم، اختلاف قرائات که با تأثیر مستقیم بر ساختار نحوی آیه، به ابزاری مهم در این فرآیند تبدیل شده‌اند. این بخش به کالبدشکافی دقیق این سه بُعد و تحلیل منطق تعامل و تعارض آن‌ها در منظومه استنباطی فریقین می‌پردازد.

۲-۱. نصّ تفسیری امام معصوم (ع): تحلیل جامع روایات دال بر نماز ظهر

در مواجهه با ابهام مفهومی «صلاة الوسطی»، مکتب فقهی امامیه نقطه عزیمت خود را در استنتاج از «قرآن ناطق» قرار داده و پاسخ را در مجموعه‌ای از نصوص تفسیری و جامع از ائمه اهل بیت (ع) جستجو می‌کند. در کانون این نصوص، حدیث محوری فقیه بزرگ، زرارة بن اعین، از امام محمد باقر (ع) قرار دارد که به مثابه یک بیان معصوم و مستقیم در مقام

تفسیر، سنگ بنای دیدگاه مشهور را تشکیل می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۷۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴۱). قوت این روایت نه فقط در تعیین صریح مصداق، بلکه در ارائه یک منظومه استدلالی کامل و چندوجهی نهفته است. امام باقر (ع) در پاسخ به زراره، نخست با قاطعیت مصداق را «صلاة الظهر» معرفی کرده و سپس برای عقلانی‌سازی و تبیین این حکم، به سه وجه استدلالی دقیق اشاره می‌فرماید: وجه تسمیه زمانی («هِيَ وَسَطُ النَّهَارِ»)، که به جایگاه عینی این نماز در میانه روز اشاره دارد؛ وجه تسمیه ترتیبی («هِيَ وَسَطُ صَلَاتَيْنِ بِالنَّهَارِ: صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ صَلَاةِ الْعَصْرِ»)، که چارچوب شمارش را نمازهای روزانه تعریف می‌کند؛ و وجه تسمیه تاریخی-تشریحی («هِيَ أَوَّلُ صَلَاةٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)»)، که بر تقدم و محوریت این نماز در سنت نبوی تأکید دارد. این تبیین چندلایه، راه را بر بسیاری از احتمالات عقلی و استظهاری دیگر می‌بندد و نشان می‌دهد که «وسط بودن» در این آیه، دارای یک معنای معین و مشخص در لسان شارع است.

این حدیث صرفاً یک گزاره فقهی نیست، بلکه یک متن تفسیری غنی است که به دیگر اجزای آیه نیز می‌پردازد. در ادامه همین روایت، امام (ع) نزول آیه را با واقعه‌ای در سفر پیامبر اکرم (ص) در روز جمعه پیوند می‌زنند و به قنوت ایشان در نماز ظهر اشاره می‌کنند. این بخش از روایت، نه تنها به تاریخ تشریح نماز جمعه و کیفیت آن در سفر و حضر اشاره‌ای ظریف دارد، بلکه عبارت «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» را نیز به صورت مصداقی تبیین کرده و آن را با سنت «قنوت» در نماز پیوند می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۷۱-۲۷۲). این تحلیل، به صورت ضمنی، استدلال رقیب (مبنی بر اختصاص قنوت به نماز صبح و در نتیجه، وسطی بودن آن) را با ارائه یک مصداق نبوی از قنوت در نماز ظهر، به چالش می‌کشد. چنین جامعیتی سبب شده است تا این روایت در نگاه فقهای امامیه، نه یک قرینه ظنی در کنار سایر قرائن، بلکه یک «نص مفسر» تلقی شود که مستقیماً از ابهام آیه پرده برمی‌دارد. به همین دلیل است که فقیهی چون شیخ طوسی با اتکاء به چنین بنیان استواری، بر این قول ادعای اجماع فرقه می‌کند؛ ادعایی که با توجه به وجود مخالف برجسته‌ای چون سید مرتضی، بیش از آنکه یک «اجماع اصطلاحی» باشد، بیانگر «اطمینان قاطع» شیخ به استحکام و تسلط این دسته از روایات در میان اصحاب است (به نقل از علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۲).

این دیدگاه با روایات معتبر دیگری نیز تقویت می‌شود. احادیث متعددی از امام صادق (ع) به روایت محمد بن مسلم، عبدالله بن سنان و ابی بصیر نیز بر «ظهر» بودن صلاة الوسطی تأکید کرده و آن را «الْوَسْطَى مِنْ صَلَاةِ النَّهَارِ» و «أَوَّلُ صَلَاةٍ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ» معرفی می‌کنند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۳۱). مجموعه این نصوص صحیح و هماهنگ، سبب شده است تا فقهای متأخر با عباراتی چون «المشهور و المؤید المنصور» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۲۲) یا با نقل اجماع فرقه بر آن (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۸۸)، بر قوت سندی و اولویت دلالتی آن بر سایر ادله تأکید ورزند. بنابراین، در چارچوب مسلک نقلی امامیه، استدلال اصلی بر پایه حجیت قول معصوم در مقام تفسیر استوار است؛ اصلی که هرگونه استظهار شخصی یا استناد به گزارش‌های تاریخی نیازمند به تأویل را در مراتب بعدی

قرار می‌دهد و به همین جهت، این دسته از روایات به عنوان محکم‌ترین دلیل و فصل الخطاب در این باب شناخته می‌شوند.

۲-۲. نصّ تاریخی نبوی و چالش‌های دلالتی: تحلیل جامع حدیث «یوم الاحزاب»

در نقطه مقابل نصّ تفسیری مستقیم امام باقر (ع)، روایتی مشهور و مستفیض در منابع فریقین قرار دارد که به عنوان مهم‌ترین مستند نقلی قائلین به «نماز عصر» شناخته می‌شود. این حدیث، گزارشی از یک واقعه تاریخی در جریان غزوه خندق (احزاب) است که در آن، پیامبر اکرم (ص) به دلیل شدت درگیری با مشرکان، از اقامه نماز عصر بازماندند. ایشان پس از آنکه فرصت اقامه نماز از دست رفت، با تأثر فرمودند: «سَعَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوَسْطَى صَلَاةِ الْعَصْرِ...». این حدیث که با طرق متعدد و شهرتی کم‌نظیر در جوامع حدیثی و تفسیری اهل سنت (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۴۴-۳۴۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۸۵) و از صحابیانی چون امیرالمؤمنین علی (ع) و ابن مسعود نقل شده، در نگاه نخست، صراحتی انکارناپذیر در تعیین مصداق «صلاة الوسطی» دارد و به همین دلیل، ستون اصلی استدلال فقیهانی چون سید مرتضی در میان امامیه و عموم فقهای اهل سنت قرار گرفته است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۲؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۵۶). اهمیت این نماز در سنت تفسیری اهل سنت تا حدی است که آن را با غفلت حضرت سلیمان (ع) از نماز نیز پیوند داده‌اند تا بر محوریت و فضیلت ویژه آن تأکید کنند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۴۲).

استحکام این دیدگاه بر این مبنا استوار است که کلام پیامبر (ص) که خود مبین قرآن است، به طور مستقیم واژه قرآنی «الوسطی» را بر «صلاة العصر» تطبیق داده است. از این منظر، این حدیث نه یک قرینه ظنی، بلکه یک نصّ تفسیری نبوی است که هرگونه ابهام را از آیه می‌زداید. سید مرتضی با اتکاء به همین استظهار و با ضمیمه کردن وجه عقلی وسط بودن عصر میان دو نماز روز و دو نماز شب، نظریه خود را با ادعای «اجماع الشیعه» تقویت می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۲-۴۳). این رویکرد، برای ظاهر کلام نبوی اصالت قائل است و آن را بهترین راهنمای فهم مراد الهی می‌داند.

با این وجود، این استدلال از سوی اکثر فقهای امامیه که قول به «نماز ظهر» را بر پایه نصّ تفسیری امام باقر (ع) برگزیده‌اند، با نقدهای جدی در دو حوزه «سند» و «دلالت» مواجه شده است. از حیث سندی، علاوه بر اشاره به اعراض محدث بزرگی چون مالک بن انس از نقل این روایت (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۶۱)، وجود تفاوت‌های لفظی در طرق مختلف آن («سغلونا»، «حسونا»، «بیوتهم»، «اجوافهم») نیز می‌تواند نشان از عدم ضبط دقیق و کامل واقعه در تمام نقل‌ها باشد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۴۴-۳۴۶). اما نقد اصلی و بنیادین، متوجه دلالت این حدیث است. محور این نقد، تفکیک میان دو مفهوم کلیدی است: «تفسیر رسمی» و «تطبیق موقعیت‌مند». از این منظر، کلام پیامبر (ص) در آن شرایط بحرانی جنگ، لزوماً یک «تفسیر» جهان‌شمول برای تبیین مراد آیه نبوده، بلکه یک «بیان ناظر به مقام» بوده در جهت تأکید بر فضیلت و اهمیت فوق‌العاده نماز عصری که در راه جهاد فوت شده بود (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص

۵۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۶۱). لحن دعایی و آمیخته با غضب («مَلَأَ اللَّهُ يَوْمَهُمْ...»)، خود قرینه‌ای قوی است بر اینکه این کلام، بیش از آنکه یک گزاره تعلیمی آرام باشد، واکنشی عاطفی و تربیتی در یک بستر خاص است. اینکه برخی از بزرگترین صحابه مانند زید بن ثابت و عبدالله بن عمر، با وجود حضور در آن دوران، قائل به نماز ظهر بوده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۸۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۴۷-۳۴۸). خود می‌تواند مؤیدی بر این باشد که در فهم آنان نیز، این حدیث فصل الخطاب و مفسر آیه تلقی نمی‌شده است.

شیخ یوسف بحرانی در الحدائق الناضرة حتی از این نیز گامی فراتر نهاده و معتقد است که حدیث «یوم الاحزاب» اساساً «ظهوری در منافات» با قول به نماز ظهر ندارد (۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۲۳). از دیدگاه ایشان، امر به محافظت ویژه بر نماز عصر در این روایت، لزوماً به معنای «وسطی» بودن آن در آیه نیست؛ چه بسا نماز عصر به دلیل اهمیت خاص خود، در کنار «صلاة الوسطی» (یعنی نماز ظهر) مورد تأکید مضاعف قرار گرفته باشد. این تحلیل که راه را برای «جمع بین ادله» باز می‌کند، با قرائت مشتمل بر «واو عطف» نیز که بر مغایرت میان وسطی و عصر دلالت دارد، سازگاری شگفت‌انگیزی پیدا می‌کند. بنابراین، مناقشه بر سر حدیث «یوم الاحزاب» از یک اختلاف ساده در ترجیح روایات فراتر رفته و به یک بحث عمیق در باب روش‌شناسی فهم سنت نبوی تبدیل می‌شود: آیا هر کلامی از پیامبر (ص) که در آن به واژه‌ای قرآنی اشاره شده، لزوماً تفسیر آن است، یا باید با توجه به قرائن مقامی، مقالی و در نسبت با سایر نصوص معصومین، به فهم دقیق مراد ایشان نائل آمد؟ پاسخ به این پرسش، مرز میان مسالک مختلف استنباطی را روشن می‌سازد.

۲-۳. تأثیر اختلاف قرائات: نقش «واو عطف» در قاعده «العطف یقتضی المغایرة»

افزون بر دو نصّ روایی اصلی، بُعد سوم از مسلک نقلی که به طور مستقیم بر این مناقشه سایه افکنده، «اختلاف قرائات» در متن خود آیه است. در حالی که قرائت مشهور و متواتر قرآن فاقد هرگونه زیاده‌ای است، در مصاحف اولیه منسوب به صحابه و همچنین در شماری از روایات تفسیری فریقین، قرائات متفاوتی نقل شده که هر یک به ابزاری مهم در این جدال فقهی تبدیل گشته‌اند. این مناظره عمدتاً حول دو قرائت غیرمشهور شکل گرفته است: یکی قرائت مشتمل بر «واو عطف» و دیگری قرائت فاقد آن.

قرائت نخست که به طور مشخص در روایات متعددی از عایشه و حفصه نقل شده، آیه را به صورت «...وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ» ثبت کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۴۳-۳۴۴). محور استدلال مبتنی بر این قرائت، قاعده بنیادین «الأصل فی العطف المغایرة» است؛ یعنی اصل بر این است که معطوف، غیر از معطوف‌علیه می‌باشد. بر این اساس، وقتی «صلاة العصر» بر «الصلاة الوسطی» عطف می‌شود، این ساختار نحوی اقتضا می‌کند که این دو، نمازهایی متفاوت باشند. این استدلال که مورد توجه فقهای بزرگی چون محقق حلی (۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۲) و علامه حلی (۱۴۱۲ق، ج ۴،

ص ۱۵۹) قرار گرفته، به مثابه حربه‌ای قدرتمند علیه دیدگاهی به کار می‌رود که «صلاة الوسطی» را عیناً همان «نماز عصر» می‌داند.

در نقطه مقابل، قرائت دوم که عمدتاً از عبدالله بن مسعود نقل شده، آیه را به صورت «...وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى، صَلَاةِ الْعَصْرِ» (به صورت بدل یا عطف بیان) ثبت می‌کند (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۵۵). این قرائت، قوی‌ترین مستند متنی برای قائلین به «عصر» است، زیرا به صراحت «صلاة العصر» را به عنوان بیان و تفسیر «الصلاة الوسطی» معرفی می‌نماید. این تقابل میان قرائت «با واو» و «بدون واو»، عمق پیچیدگی بحث را در منابع اهل سنت نشان می‌دهد.

نکته شگفت‌انگیز، نحوه مواجهه روایات امامیه با این مناظره است. امام باقر (ع) در روایتی کلیدی به نقل از محمد بن مسلم، پس از سؤال از «صلاة الوسطی»، ابتدا آیه را با «واو عطف» تلاوت می‌فرماید، اما بلافاصله تصریح می‌کنند: «وَالْوُسْطَى هِيَ الظُّهْرُ» و در انتها می‌افزایند که رسول الله (ص) نیز همین گونه (یعنی با واو) تلاوت می‌کردند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۲۷). این روایت عمیق نشان می‌دهد که از منظر امام (ع)، حتی با پذیرش قرائت مشتمل بر «واو»، نتیجه لزوماً مغایرت میان وسطی و عصر و تضعیف قول به ظهر نیست، بلکه تأکیدی مضاعف بر اهمیت هر دو نماز (ظهر به عنوان وسطی و عصر به عنوان نمازی دیگر با اهمیت ویژه) است. این تحلیل، با راهکار «جمع بین ادله» که پیش‌تر ذکر شد، همسویی کامل دارد. همچنین اشاره امام باقر (ع) در حدیث زراره به «وَفِي بَعْضِ الْقِرَاءَةِ...»، یک مانور علمی دقیق برای اتمام حجت با مخالفان است که حتی بر مبنای داده‌های خودشان نیز، قول به «عصر» با چالش جدی روبروست. بدین ترتیب، اختلاف قرائت از یک بحث صرفاً روخوانی فراتر رفته و با فعال‌سازی قواعد دقیق اصولی، ادبی و حدیث‌شناختی، به یک عنصر تأثیرگذار در فرآیند استنباط و موازنه میان ادله تبدیل می‌شود.

۲-۴. تحلیل تطبیقی: مقایسه روش مواجهه فریقین با ادله روایی متعارض

تحلیل دقیق مسالک نقلی نشان می‌دهد که اختلاف نظر فریقین در تعیین مصداق «صلاة الوسطی»، بیش از آنکه حاصل تعارض ساده میان دو حدیث باشد، نتیجه تفاوت‌های بنیادین در «روش‌شناسی اجتهادی» و «مبانی مواجهه با ادله متعارض» است. این تفاوت‌ها را می‌توان در نحوه برخورد هر مکتب با تعارضات داخلی روایات خود و سپس در موازنه با ادله مکتب دیگر، به روشنی مشاهده کرد.

در مکتب امامیه، با وجود آنکه قول مشهور و قاطع بر «نماز ظهر» استوار است، روایات معدودی نیز در برخی منابع یافت می‌شود که به «نماز عصر» اشاره دارند (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۷۹). فرآیند اجتهادی فقهای امامیه در مواجهه با این تعارض داخلی، یک فرآیند چندمرحله‌ای و دقیق است. در گام نخست، «اعراض مشهور» فقها از این روایات، خود کاشف از سستی در آنها تلقی می‌شود؛ به گونه‌ای که فقیهی چون صاحب جواهر، پس از صحیح و معتبر خواندن روایات

ظهر، ادله مقابل را با عناوینی چون «مرسل» یاد کرده و با قاطعیت بیان می‌کند که قول اول بدون تردید قوی‌تر است (۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۱۳). این رویکرد، عملاً پیش از ورود به تعارض دلالتی، مسئله را از منظر سندی فیصله یافته تلقی می‌کند و روایات مخالف را شایسته معارضه با صحیح مشهور زراره نمی‌داند. در گام دوم، بر فرض ورود به بحث، فقها با اعمال قواعد «ترجیح سندی و دلالتی»، روایات دال بر ظاهر را به دلیل صحت سند و جامعیت دلالتی، بر روایات مقابل رجحان می‌دهند. در نهایت، برای توجیه صدور برخی از این اخبار غیر مشهور، احتمال «حمل بر تقیه» مطرح شده است، چرا که قول به عصر، موافق با نظریه رایج در میان جمهور اهل سنت است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۲۳).

پس از این فرآیند پالایش داخلی، مقایسه موضع تثبیت شده امامیه با رویکرد جمهور اهل سنت، ریشه اصلی اختلاف دو مکتب را آشکار می‌سازد. در کانون روش‌شناسی امامیه، اصل «حجیت قول مفسر معصوم» قرار دارد. بر این اساس، روایت زراره از امام باقر (ع) یک «نص مفسر» است که بر سایر ادله، از جمله ظواهر سنت نبوی که نیازمند تأویل هستند، «حکومت» دارد. لذا حدیث «یوم الاحزاب» یک «نص تاریخی-موقعیتی» تلقی شده و دلالت آن در پرتو نص مفسر، بر بیان فضیلت حمل می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۶۱). در مقابل، در روش‌شناسی جمهور اهل سنت، اصل حاکم، «اصالة الظهور در سنت نبوی» بدون این تفکیک ماهوی است. از این منظر، حدیث «یوم الاحزاب» به دلیل شهرت و قوت سندی، ظهوری قوی و حجت است که بر سایر روایات نبوی متعارض (دال بر ظاهر یا صبح) ترجیح داده می‌شود (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۵۱). حتی در مواجهه با «اختلاف قرائات» نیز این دو الگو متفاوت عمل می‌کنند: فقهای امامیه از قرائت مشتمل بر «واو عطف» به عنوان ابزاری «نقضی» برای تضعیف قول به عینیت عصر و وسطی بهره می‌برند (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۵۹)، در حالی که در منابع اهل سنت، قرائت «بدون واو» از ابن مسعود، به عنوان یک دلیل «اثباتی» قوی برای همین قول به کار گرفته می‌شود (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۵۵).

در نهایت، می‌توان گفت ریشه اختلاف در دو رویکرد استنباطی متفاوت نهفته است: رویکرد امامیه که به دنبال «نص حاکم و مفسر» می‌گردد و سایر ادله را در پرتو آن تأویل می‌کند، و رویکرد جمهور اهل سنت که در مواجهه با ظواهر متعارض، به «ترجیح قوی‌ترین ظهور» عمل می‌نماید. انتخاب هر یک از این دو مسیر، فقیه را به نتیجه‌ای متفاوت رهنمون می‌سازد..

۳. مسلک دوم: وجوه عقلی و استظهاری در مفهوم‌پردازی «وسط»

فراتر از استناد مستقیم به نصوص، بخش قابل توجهی از تلاش علمی فقها و مفسران برای کشف مصداق «اصلاة الوسطی»، معطوف به تبیین عقلی و استظهاری مفهوم «وسط» بوده است. این مسلک که بر درک عرفی، تحلیل لغوی و

اعتبارات منطقی استوار است، غالباً نه به عنوان یک روش استنباطی مستقل، بلکه در مقام تأیید، ترجیح یا عقلانی سازی یکی از اقوال مبتنی بر نقل به کار گرفته شده است. تحلیل این استدلال‌ها نشان می‌دهد که مفهوم «وسط» به خودی خود مفهومی سیال است و مصداق آن، بسته به مقیاس و «چارچوب مرجعی» که برای آن تعریف می‌شود، تغییر می‌کند. این وجوه استدلالی را می‌توان در دو الگوی اصلی طبقه‌بندی کرد: الگوی مبتنی بر اعتبارات «کمی و ترتیبی» و الگوی مبتنی بر اعتبارات «کیفی و ارزشی».

نخستین و ملموس‌ترین رویکرد، مفهوم‌پردازی «وسط» بر اساس مقیاس‌های کمی مانند زمان، ترتیب و تعداد است. قوی‌ترین تبیین در این حوزه، اعتبار «مرکزیت زمانی» است که مستقیماً از نص تفسیری امام باقر (ع) و قول صحابی برجسته، زید بن ثابت، الهام گرفته است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۸۵). نماز ظهر به دلیل قرار گرفتن در میانه روز («وَسَطُ النَّهَارِ») و در میان دو روزانه دیگر («وَسَطُ صَلَاتَيْنِ بِالنَّهَارِ»)، مصداق بارز این الگوست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۷۱). در مقابل، با گسترش چارچوب مرجع از «روز» به «کل شبانه‌روز»، اعتبار «تعادل شبانه‌روزی» شکل می‌گیرد که بر اساس آن، نماز عصر به دلیل قرار گرفتن میان دو نماز روز و دو نماز شب، مصداق حقیقی‌تری برای «وسط» خواهد بود (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۲-۴۳). همین الگو برای نماز صبح نیز به کار رفته است؛ با این استدلال که زمان ادای آن، متوسط بین تاریکی شب و روشنایی روز است و یا اینکه به صورت «منفرد» میان دو گروه از نمازهای جمع‌شونده (ظهرین و عشاءین) قرار گرفته است (ماوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۸۴). در کنار این‌ها، اعتبارات دیگری چون «میانگین عددی رکعات» برای اثبات نماز مغرب و قرار گرفتن نماز عشاء میان دو نماز غیر مقصوره (مغرب و صبح) نیز مطرح شده‌اند (ماوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۹؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۶۳). این کثرت اعتبارات، سیالیت مفهوم «چارچوب مرجع» و وابستگی شدید این مسلک به یک مبنای نقلی مرجح را به خوبی نشان می‌دهد.

الگوی دوم، با یک جهش مفهومی، از معیارهای کمی فراتر رفته و «وسط» را بر اساس اعتبارات کیفی و ارزشی بازتعریف می‌کند. مبنای این گذار، تحلیل بلاغی خود آیه است: تخصیص «صلاة الوسطی» پس از ذکر عام «الصلوات»، دلالت بر اهتمام ویژه و افضلیت آن دارد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۷). این تحلیل، این پرسش را ایجاد می‌کند که کدام نماز، شایسته این تأکید ویژه است؟ در پاسخ، «وسط» نه به معنای «میانه»، بلکه به معنای «افضل»، «اشرف» و «دارای اهمیت محوری» تفسیر می‌شود؛ معنایی که ریشه در کاربردهای قرآنی دیگر این واژه، مانند «أُمَّةً وَسَطًا» دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۸۷). بر این اساس، «صلاة الوسطی» نمازی است که به دلیل برخورداری از یک ویژگی ارزشی برجسته، شایسته این عنوان است. یکی از مهم‌ترین این وجوه، «فضیلت ذاتی» است. استناد به «مشهود» بودن نماز صبح توسط ملائکه (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۵۹۹-۶۰۰)، فضیلت نماز ظهر به عنوان ساعت استجاب دعا (همان، ج ۲، ص

۵۹۹)، و به ویژه استناد به روایت نبوی که نماز عصر را از «أَحَبِّ الصَّلَوَاتِ إِلَى اللَّهِ» معرفی می‌کند (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۳۸)، نمونه‌هایی از این الگو هستند. وجه کیفی دیگر، «مشقت در اداء» و اتکای به قاعده «أفضل الأعمال أحمرها» است. از این منظر، نماز ظهر به دلیل هم‌زمانی با اوج گرما و زمان استراحت (الهجرة) (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۸۷)، نماز عصر به دلیل فرار گرفتن در وقت اوج اشتغالات روزانه، نماز صبح به دلیل سختی بیدار شدن از خواب، و نماز عشاء به دلیل سنگین بودن آن بر منافقین، هر یک مصادیقی برای این قاعده به شمار آمده‌اند (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۲۴؛ جواهر الکلام، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۱۴). حتی استدلال شافعی برای نماز صبح، با پیوند زدن عبارت «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» به سنت «قنوت»، یک استدلال کیفی و ناظر به ویژگی خاص این نماز است (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۳). این گذار از معنای کمی به کیفی، نشان‌دهنده یک حرکت عمیق در فرآیند استنباط است که در آن، فقیه از ظاهر واژه به سمت روح و حکمت تشریح حرکت می‌کند...

۴. مسلک سوم: رویکرد غایت‌شناسانه و حکمت تشریح

در کنار دو مسلک نقلی و عقلی که هر یک با ابزارهای خود در پی کشف و تعیین مصداق عینی «صلاة الوسطی» بوده‌اند، رویکرد سومی در سنت تفسیری و فقهی شکل گرفته است که می‌توان آن را «مسلک غایت‌شناسانه و حکمی» نامید. این رویکرد، با یک چرخش، صورت مسئله را از یک «معمای تفسیری نیازمند به حل» به یک «استراتژی تربیتی الهی نیازمند به فهم» تغییر می‌دهد. از این منظر، پرسش اصلی این نیست که چرا فقها در یافتن مصداق اختلاف دارند، بلکه این است که شاید شارع حکیم، خود به صورت عامدانه مصداق را در هاله‌ای از ابهام قرار داده باشد. کانون اصلی این مسلک که به شخصیت‌هایی چون ربیع بن خثیم نیز منسوب است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۶۰۰)، نظریه «ابهام هدفمند» است. در این نظریه، «صلاة الوسطی» با دیگر امور مهم و مخفی در شریعت، همچون «لیلة القدر» در میان شب‌های رمضان، «اسم اعظم» در میان اسماء الهی، و «ساعة الاستجابة» در میان ساعات روز جمعه، قیاس می‌شود (فاضل کاظمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۵؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۴۹؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۱۰).

منطق حاکم بر این قیاس، یک منطق غایت‌شناسانه و تربیتی است. کارکرد اصلی این استراتژی تشریحی، تحقق بخشیدن به فرمان «حَافِظُوا» در آیه شریفه، در کامل‌ترین و عالی‌ترین سطح ممکن است. همان‌گونه که خداوند با پنهان داشتن لیلة القدر، مؤمنان را به اهتمام بر تمام شب‌های محتمل ترغیب می‌کند، در اینجا نیز با معین نکردن «صلاة الوسطی»، بندگان را به محافظت و اهتمام ویژه بر تمام نمازهای واجب سوق می‌دهد. از این دیدگاه، هدف اصلی آیه، نه تعیین یک نماز خاص، بلکه ایجاد انگیزه‌ای مضاعف برای تعالی بخشیدن به کیفیت همه نمازهاست. این مکانیسم تربیتی بر منطق «احتیاط» استوار است: ابهام در تعیین مصداق برتر، منجر به تعمیم اهتمام به تمام مصادیق محتمل می‌شود. مکلف در هر نمازی که به جای

می‌آورد، این احتمال را می‌دهد که شاید این همان «صلاة الوسطی» موکد باشد و لذا در ادای آن با خشوع و دقت بیشتری می‌کوشد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۸۳-۴۸۴؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۱۴). این رویکرد حتی یک دلالت فقهی مهم را نیز در پی دارد و آن، جواز اتیان عمل عبادی در شرایطی است که جزم به وقت یا موضوع وجود ندارد، همان‌گونه که در مورد اعمال لیلۃ القدر با وجود عدم ثبوت قطعی هلال، عمل می‌شود (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۴۹).

این مسلک، هرچند از جذابیت کلامی و تربیتی بالایی برخوردار است، اما از منظر فقه استنباطی با چالش‌های جدی روبروست. نخست آنکه، این دیدگاه چگونه با نصوص صریحی چون روایت زراره که به تعیین قطعی مصداق می‌پردازند، مواجه می‌شود؟ قائلین به این نظریه، معمولاً استدلال می‌کنند که وجود همین اخبار متعارض، خود بهترین دلیل بر اراده شارع بر اخفاء است. دوم آنکه، مرز میان این رویکرد و بستن باب اجتهاد برای کشف مراد واقعی شارع کجاست؟ این مسلک، بیش از آنکه یک «روش استنباطی» برای استخراج حکم فقهی جزئی باشد، یک «تحلیل حکمی» از پدیده اختلاف است و به همین دلیل، کمتر فقیهی آن را به عنوان مبنای فتوای خود قرار داده است. این رویکرد، در واقع با تغییر افق نگاه از دو مسلک پیشین است؛ در حالی که مسالک نقلی و عقلی، اختلاف را نشانه‌ای از پیچیدگی در «کشف» حقیقت می‌دانند، این مسلک، خود «اختلاف» را بخشی از «اراده» حکیمانه شارع تلقی کرده و بدین ترتیب، منظومه استنباطی را با افزودن یک بُعد حکمی و تربیتی، به کمال می‌رساند.

مسلک چهارم: رویکرد تأویلی؛ تفسیر باطنی «صلاة الوسطی»

فراتر از سه مسلک پیشین که همگی در چارچوب استنباط حکم ظاهری و فقهی آیه حرکت می‌کردند، دسته‌ای منحصر به فرد از روایات در منابع امامیه وجود دارد که لایه‌ای عمیق‌تر از معنای آیه را آشکار می‌سازند. این رویکرد که می‌توان آن را «مسلک تأویلی و بطنی» نامید، از ظاهر لفظ عبور کرده و به دنبال تطبیق مفاهیم قرآنی بر مصادیق وجودی و حقایق نظام امامت است. این مسلک، در مقام تعارض یا جایگزینی با احکام فقهی نیست، بلکه در رابطه‌ای طولی با آن قرار گرفته و بُعدی از تفسیر مبتنی بر «بطون قرآن» را که در مکتب اهل بیت (ع) مورد تأکید است، تبیین می‌کند.

محور اصلی این مسلک، روایتی است که از عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق (ع) نقل شده است. در این حدیث، امام (ع) در تأویل آیه شریفه می‌فرمایند: «الصَّلَوَاتُ: رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص) وَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (ع)، وَ الْوَسْطَى: اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع)» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۲۸؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۹۸). این روایت، یک گذار مفهومی از حوزه «اعمال» به حوزه «اشخاص» و حقایق نوری ایجاد می‌کند. در این ساختار تأویلی، «الصَّلَوَات» که جامع خیرات است، بر خمسه طیه (ع) و «الوسطی» به طور خاص، بر امیرالمؤمنین علی (ع) تطبیق می‌یابد.

تحلیل این تطبیق، دلالت‌های ساختاری مهمی را آشکار می‌سازد. همان‌گونه که «صلاة الوسطی» در ساختار آیه مورد

تأکید ویژه قرار گرفته، در این ساختار تأویلی نیز، امیرالمؤمنین (ع) به عنوان مصداق «وسط»، جایگاهی محوری در منظومه اهل بیت (ع) پیدا می‌کند. در ادامه این روایت، عبارت «وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَائِتِينَ» نیز به «طَائِعِينَ لِلْأُمَّةِ» تأویل شده است که پیوند میان فرمان قرآنی و اصل امامت را در این لایه از تفسیر، تکمیل می‌کند. این نوع از تفسیر، نشان‌دهنده مبنای تفسیری خاصی در مکتب امامیه است که بر اساس آن، قرآن دارای لایه‌های معنایی تودرتویی است و در بطن احکام فقهی، حقایق معرفتی نیز نهفته است. بنابراین، مسلک تأویلی نافی مسالک دیگر نیست، بلکه آن‌ها را در سطح دیگری از معنا تکمیل می‌کند. از این منظر، محافظت بر نماز ظهر به عنوان مصداق فقهی «صلاة الوسطی»، در مرتبه‌ای عمیق‌تر، می‌تواند جلوه‌ای از تمسک به ولایت امیرالمؤمنین (ع) به عنوان مصداق تأویلی آن باشد. این مسلک، افق معنایی آیه را گسترش داده و نمونه‌ای از روش تفسیری مبتنی بر بطون را در سنت حدیثی امامیه به نمایش می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

تحلیل تفصیلی و تطبیقی آراء پیرامون آیه ۲۳۸ سوره بقره، نشان داد که معمای «صلاة الوسطی» بیش از آنکه یک مسئله فقهی با پاسخی واحد باشد، یک «منشور معرفتی» است که انوار مختلف استنباط، با عبور از آن به طیف‌های گوناگون تفسیری تجزیه می‌شوند. این پژوهش با گذار از رویکرد سنتی «مصداق محور»، نقشه جامعی از چهار مسلک اصلی استنباط را ترسیم نمود که هر یک با مبانی، ابزارها و غایات خاص خود، به فهم متفاوتی از آیه نائل آمده‌اند. مسلک نقلی، به عنوان سنگ بنای استنباط، با اتکای به ظواهر کتاب و سنت، نشان داد که چگونه تفاوت در سلسله‌مراتب حجیت نصوص (تقدم «نصّ مفسّر معصوم» در نگاه امامیه در برابر «ترجیح قوی‌ترین ظهور نبوی» نزد جمهور اهل سنت) می‌تواند دو مکتب را به دو نتیجه متفاوت رهنمون سازد. مسلک عقلی و استظهاری، در نقش مکمل و مؤید، نشان داد که مفهوم «وسطی» به خودی خود سیال است و چگونه فقها با تعریف «چارچوب‌های مرجع» متفاوت (اعم از کمی یا کیفی)، تلاش کرده‌اند تا برای گزاره‌های نقلی خود، یک توجیه عقلانی و قابل فهم ارائه دهند. مسلک غایت‌شناسانه و حکمی، با یک چرخش، صورت مسئله را دگرگون کرد و «ابهام» را نه یک مشکل در مسیر کشف، بلکه یک «استراتژی تربیتی الهی» برای ترغیب مکلف به محافظت بر تمام نمازها دانست و بدین ترتیب، از سطح حکم به سطح حکمت تشریح عروج کرد. در نهایت، مسلک تأویلی و بطنی، با عبور از ظاهر فقهی، لایه‌ای عمیق از معنای آیه را آشکار ساخت و با تطبیق آن بر حقایق نظام امامت، نشان داد که در منظومه فکری امامیه، ظاهر و باطن قرآن در رابطه‌ای طولی و تکمیلی با یکدیگر قرار دارند.

دست‌آورد اصلی این نقشه تحلیلی، بازاندیشی در ماهیت «اختلاف فقهی» است. این مطالعه موردی به وضوح نشان می‌دهد که ریشه بسیاری از اختلافات فقهی، نه در ضعف ادله یا غفلت فقها، بلکه محصول اجتناب‌ناپذیر تکرر در «پارادایم‌های استنباطی» است. اختلاف بر سر «صلاة الوسطی»، در واقع اختلاف بر سر این پرسش‌های بنیادین است: آیا

قول مفسر معصوم بر ظاهر سنت نبوی حکومت دارد؟ آیا استدلال عقلی می‌تواند مستقلاً یک حکم را اثبات کند یا صرفاً مؤید نقل است؟ آیا می‌توان از ظاهر یک حکم عبور کرد و به حکمت و غایت آن تمسک جست؟ و آیا متن مقدس دارای لایه‌های معنایی باطنی فراتر از حکم ظاهری است؟ هر یک از مسالک چهارگانه، پاسخی متفاوت به این پرسش‌ها ارائه می‌دهند. بنابراین، این اختلاف، نه یک تعارض ساده در «فروع»، بلکه بازتابی از یک تکثر غنی و پویا در «اصول و مبانی» است. فهم این نکته، «اختلاف» را از یک «معضل» که باید حل شود، به یک «پدیده معرفتی» که باید تحلیل گردد، تبدیل می‌کند. این رویکرد به ما کمک می‌کند تا به جای نگاهی تقابلی و حذفی به آرای مختلف، به یک نگاه تطبیقی و روش‌شناختی دست یابیم که منطق درونی هر دیدگاه را به رسمیت شناخته و «حقیقت» را نه در یک قول واحد، بلکه در تعامل پیچیده و چندلایه این منظومه فکری جستجو می‌کند. این پژوهش نشان داد که چگونه یک آیه واحد می‌تواند در سطوح مختلف فقهی، عقلی، حکمی و تأویلی، تجلیات معنایی متکثری داشته باشد که هر یک در جایگاه خود، معتبر و روشمند هستند.

پژوهش‌های فلسفی در اندیشه اسلامی

فهرست منابع

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۳ ق). معانی الأخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه (جلد ۱). (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن عربی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۸ ق). احکام القرآن (جلد ۱). بیروت: دار الجیل.

بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (جلد ۶). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ ق). احکام القرآن (جلد ۲). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۲ ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب (جلد ۴). مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۳ ق). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة (جلد ۲). (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۴ ق). تذکرة الفقهاء (ط - الحديثة) (جلد ۲). قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی). (۱۴۰۷ ق). المعبر فی شرح المختصر (جلد ۲). قم: مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام.

حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ ق). تفسیر نور الثقلین (جلد ۱). (چاپ چهارم). قم: اسماعیلیان.

زمخشري، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (جلد ۱). (چاپ سوم). بیروت: دار الكتاب العربی.

شريف مرتضى، علی بن حسین موسوی. (۱۴۰۵ ق). رسائل الشریف المرتضى (جلد ۱). قم: دار القرآن الکریم.

شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۹ ق). ذکرى الشیعة فی أحكام الشریعة (جلد ۲). قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸ م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (جلد ۱). إربد، اردن: دار الكتاب الثقافی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (جلد ۲). (چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری) (جلد ۲). بیروت: دار المعرفة.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ق). المبسوط في فقه الإمامية (جلد ۱). (چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). تهذيب الأحكام (جلد ۲). (چاپ چهارم). تهران: دار الكتب الإسلامية.
عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ ق). التفسير (تفسير العیاشی) (جلد ۱). تهران: مكتبة العلمية الإسلامية.
فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). التفسير الكبير (مفاتيح الغیب) (جلد ۶). (چاپ سوم). بیروت: دار إحياء التراث العربي.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۷۳ ش). كنز العرفان في فقه القرآن (جلد ۱). تهران: مرتضوی.
قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ ش). تفسير القمي (جلد ۱). (چاپ سوم). قم: دار الكتاب.
کاظمی، جواد بن سعد اسدی (فاضل کاظمی). (بی تا). مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام (جلد ۱). [بی جا]: [بی تا].
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). الكافي (ط - الإسلامية) (جلد ۳). (چاپ چهارم). تهران: دار الكتب الإسلامية.
ماتریدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶ ق). تأویلات أهل السنة (تفسير الماتریدی) (جلد ۲). بیروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بیضون.

ماوردی، علی بن محمد. (بی تا). النکت و العیون تفسیر الماوردی (جلد ۱). بیروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بیضون.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). زبدة البیان في أحكام القرآن. تهران: المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية.
مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ ق). تفسير مقاتل بن سلیمان (جلد ۱). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
نجفی، محمدحسن (صاحب الجواهر). (۱۴۰۴ ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام (جلد ۷). (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربي.